

سانسور در چین چه‌گونه عمل می‌کند؟

آی وی وی

سانسور آثار هنری و ادبی در چین از طرف دولت به شدت اعمال می‌شود. در همین حال، بسیاری از هنرمندان و نویسندگان نیز با خودسانسوری عملاً با سیستم سانسور دولتی همکاری می‌کنند. یک هنرمند برجسته‌ی چینی آن سانسور و این خودسانسوری را سد راه استقلال و خوشبختی چینی‌ها می‌داند.

در طول یک ماه در سال ۲۰۱۴، در نمایشگاه‌های جداگانه‌ای در پکن و شانگهای که کارهای من هم در آن‌ها بود، نام من از کنار کارهایم حذف شده بود - یک مورد توسط مقامات رسمی دولتی و در موارد دیگر توسط خود برگزارکنندگان نمایشگاه. بعضی‌ها ممکن است این قضیه را ساده بگیرند و به آن اهمیتی ندهند. ولی من، به عنوان یک هنرمند، به برجسب‌هایی که روی کارم زده می‌شود به عنوان معیاری برای ارزشی که آفریده‌ام نگاه می‌کنم - چیزی شبیه خطوط اندازه‌گیری سطح آب بر کناره‌ی رود. کسان دیگر ممکن است بی‌اعتنایی کنند، ولی من نمی‌توانم. در این توهم هم نیستیم که تصمیم من برای بی‌اعتنا نبودن روی تصمیم دیگران برای بی‌اعتنا بودن اثری می‌گذارد.

زندگی در چین انباشته از تظاهر است. آدم‌ها وانمود می‌کنند که نمی‌دانند، و حرف‌های نامفهوم می‌زنند. همه در چین می‌دانند که یک سیستم سانسور وجود دارد، ولی درباره‌ی چرایی وجود آن به ندرت بحث می‌شود. در نگاه اول، سانسور به نظر نامرئی می‌آید، ولی پاک کردن همیشگی عواطف و ادراکات مردم، اطلاعاتی را که دریافت، انتخاب، و به آن‌ها اعتماد می‌کنند محدود می‌کند. محتوایی که توسط رسانه‌های دولتی چین ارائه می‌شود، پس از این که از روند سانسور سیاسی می‌گذرد، دیگر اطلاعات آزاد نیست. اطلاعاتی است که برگزیده شده، از صافی گذر کرده، و محل ارائه‌اش مشخص شده، و این به ناچار خواست مستقل و آزاد خوانندگان و بینندگان را محدود می‌کند.

آسیب سیستم سانسور فقط در این نیست که حیات فکری ما را تضعیف می‌کند؛ بلکه همچنین به شکلی بنیادین نظم منطقی‌ای را که عوالم مادی و معنوی بر اساس آن ادراک می‌شوند از حالت عادی خارج می‌کند. سیستم سانسور بر این بنا شده است که درک شخصی‌ای را که هر کس به آن نیاز دارد تا وجود مستقلش را حفظ کند، از او بریاید. این سیستم دسترسی فرد به استقلال و شادمانی و خوشبختی را قطع می‌کند.

سانسور کردن بیان، آزادی انتخاب در این باره که چه چیز را بپذیری و چگونه به دیگران بیانش کنی از بین می‌برد، و این موضوع به ناچار افراد را افسرده می‌کند. هر جا که ترس غلبه دارد، شادمانی واقعی محو می‌شود و نیروی اراده‌ی فردی می‌خشکد. داوری معوج می‌شود و خودِ عقلانیت هم شروع به نابود شدن می‌کند. رفتار گروهی می‌تواند به چیزی وحشی، ناهنجار، و خشن تبدیل شود. هر جا که دولت اطلاعات را مسدود یا کنترل می‌کند، نه تنها قدرت مطلقش را دوباره تحمیل می‌کند بلکه همچنین از مردمی که بر آن‌ها فرمان می‌راند، تأییدی داوطلبانه در مورد سیستم و اعترافی در مورد غلبه‌اش می‌گیرد. و این، در نتیجه، قاعده‌ی تحقیر را استوارتر می‌سازد: برای دستیابی به منافع عملی، وابستگی را بپذیر.

محترمانه‌ترین راه برای هماهنگ شدن با سانسور «خودسانسوری» است. این روش کاملی است برای همدستی با قدرت و آماده شدن برای تبادل دوجانبه‌ی منافع. زانو زدن در برابر حاکم برای به دست آوردن لذاتی کوچک شاید کار بی‌اهمیتی به نظر بیاید؛ ولی بدون این کار، تجاوز وحشیانه‌ی سیستم سانسور ممکن نخواهد بود. برای آن‌هایی که این وضعیت انفعال در برابر سلطه را می‌پذیرند، «باقی ماندن» بزرگ‌ترین ارزش می‌شود. آن‌ها لبخند می‌زنند، کمر خم می‌کنند، و به تأیید سر تکان می‌دهند، و این رفتار آن‌ها را به سوی یک شیوه‌ی زندگی راحت، بی‌دردسر، و حتی لذت‌بخش می‌برد. چنین برخوردی ضرورتاً از سوی آنان رفتاری تدافعی است. واضح است که در هر دعوایی، اگر یک طرف ساکت بماند، حرف‌های طرف دیگر است که بی‌هیچ پرسشی به کرسی می‌نشیند.

این چیزی است که این‌جا در چین با آن روبه‌رو هستیم: اکثریتی که خود را ساکت کرده‌اند، چاپلوسان یک رژیم قدرتمند، و ناخشنودی کسانی چون من که ساکت نمی‌مانند – که به شکل مضاعف تلخ‌تر است، چون امثال ما می‌دانند که به دست خودشان ضعیف و حقیر شده‌اند. به این ترتیب، دفاع شخصی به عافیت شخصی بدل می‌شود. چون سیستم سانسور به همراهی و تفاهم خاموش سانسورشدگان نیاز دارد، من با این نگاه عمومی مخالفم که سانسورشدگان به سادگی قربانی‌اند. خودسانسوری داوطلبانه برای یک شخص منفعلی دارد، و اگر این جنبه‌ی داوطلبانه نبود سیستم کار نمی‌کرد.

آنان که با اراده‌ی شخصی خودشان را سانسور می‌کنند، در برابر چالش‌های اخلاقی بسیاری آسیب‌پذیرند. برخلاف اشک افشاندن‌های گاه‌وبی‌گاه‌شان، آنان نه هرگز قربانی بوده‌اند و نه خواهند بود. هر بار که آنان نوکرمآبی‌شان را به نمایش می‌گذارند، باعث دلگرمی قدرت‌مداران و آسیب رسیدن به معترضان می‌شوند. وضعیت شکست‌خورده‌شان، همان‌طور که گسترش می‌یابد، به دلیل عمیق‌تر فروپاشی اخلاقی جامعه‌ی ما تبدیل می‌شود. اگر این افراد معتقدند که انتخاب‌شان برای همراهی، تنها راه برای پرهیز از قربانی بودن است، سفری بدفرجام را در تاریکی آغاز کرده‌اند.

سیستم به طور خودکار به مردم عادی برای همکاری‌شان پاداش می‌دهد؛ نیازی به رقابت برای این پاداش نیست. ولی مدیران پروژه‌های فرهنگی و هنری به بیش از این نیاز دارند؛ آن‌ها باید فعالانه نشان دهند که مطلب را

«گرفته‌اند» و با قدرت‌مداران همسازند و از تصویر عمومی آنان محافظت می‌کنند. آن‌ها می‌دانند که اگر چیزی مقامات بالا را خوش نیاید، یک پروژه، یا حتی یک سازمان، می‌تواند پاک‌سازی شود. در چنین سیستمی، که آثار هنری نه در رقابتی آزاد که بر اساس معیارهایی منحرفانه ظهور یا سقوط می‌کنند، هر کارگزار هنری‌ای که به نحوی انرژی اصیل حیاتی دارد، باید وانمود کند که لال است و تن به تفاهم خاموش بدهد.

همه می‌دانند که من نمی‌توانم در هیچ مکان عمومی‌ای حرف بزنم. نام من از همه‌ی رسانه‌های عمومی محو شده است. اجازه‌ی سفر در چین را ندارم، از حضور در رسانه‌های دولتی (که به طور مرتب در آن‌ها مورد توبیخ قرار می‌گیرم) منع شده‌ام. مفسران رسانه‌های دولتی وانمود می‌کنند که منصفند (که با توجه به جایی که در آن نشسته‌اند، یعنی پشت پرده‌ی محافظ دولتی، کاری غیرممکن است). آن‌ها به موضوعاتی نظیر حق آزادی بیان یا سطح زندگی اکثریت وسیع مردم چین اشاره‌ای نمی‌کنند. تخصص ویژه‌ی آن‌ها حملاتی بی‌پروا به صداهایی است که پیشاپیش سرکوب شده‌اند. حضور مجازی من، اگر بشود آن را چنین نامید، تنها میان مردمی وجود دارد که به انتخاب خودشان متوجه حضور من می‌شوند، و چنین کسانی به وضوح در دو دسته جا می‌گیرند: آن‌ها که رفتار مرا تقویت‌کننده‌ی معنای زندگی‌شان می‌بینند و آن‌ها که مرا کسی می‌بینند که راهشان به سوی منفعت را مسدود می‌کند، و به همین دلیل نمی‌توانند مرا ببخشند.

آن زمان که چین جایگاه‌هایی منصف و بی‌طرف را برای بیان اعتقاد عمومی فراهم کند، ما راه‌هایی خواهیم داشت تا با استفاده از کلمات از افکار هم‌باخبر شویم. من از برقرار شدن چنین جایگاه‌هایی حمایت می‌کنم. این باید اولین اصل در عملی کردن عدالت اجتماعی باشد. ولی در جایی که همه چیز تا بن استخوان تقلبی است، هر کس که برخیزد و به کنایه از حقیقت سخن بگوید به نظر خام و حتی کودک‌صفت می‌آید. در نهایت، من مسیر «خام» بودن را تنها راه گشوده پیش پای خودم یافته‌م. من مجبور هستم همانند اویغورها یا اهالی تبت، چنان که درباره‌شان می‌شنویم، «کوته‌فکر» باشم.

هنرمند برانگیزاننده است، در صحنه‌ی سیاسی مشارکت دارد. ارزش‌های زیباشناختی، به ویژه در زمان تغییرات تاریخی، همیشه از مزیت برخوردارند. جامعه‌ای که به آزار کسانی می‌پردازد که پاس‌دار ارزش‌های فردی‌اند، جامعه‌ای است نامتمدن و بدون آینده. وقتی که ارزش‌های یک شخص در معرض دید عموم قرار می‌گیرد، معیارها و ضوابط آن فرد و جامعه به طور کلی می‌تواند به چالش کشیده شود. آزادی بیان یک شخص می‌تواند نوع مشخص‌تری از تبادل و اراده را برانگیزد، و در مقابل به راه‌های مشخص‌تری از تبادل آرا منجر شود. این یک اصل اساسی در فلسفه‌ی هنر من است.

سانسور در چین محدودیت‌هایی برای دانش و ارزش‌ها وضع می‌کند، که راه اصلی برای اعمال برده‌داری ایدئولوژیک است. من آن‌چه را می‌توانم برای نشان دادن ستم‌ها انجام می‌دهم، هم زیرکانه و هم نه چندان زیرکانه. با وضعی که در آن هستیم، مقاومت منطقی فقط می‌تواند بر پایه‌ی اقدامات کوچک افراد شکل بگیرد. جایی که شکست می‌خورم، مسئولیت تنها با من است، ولی حقوقی که از آن‌ها دفاع می‌کنم آن‌هایی

هستند که به همه تعلق دارند. بردگان ایدئولوژی هم می‌توانند شورش کنند. در نهایت، همیشه این کار را می‌کنند.

برگردان: پوپک راد

آی وی هنرمند و دگراندیش برجسته‌ی چینی است. آن‌چه خواندید برگردانِ این نوشته‌ی اوست:

Ai Weiwei, '[How Censorship Works](#),' *New York Times*, 6 May 2017.

